



گپی با چند دفتر نوجوان سیگاری و آسیب‌شناسی این پدیده؛

نخ سیگار در میان انگشت‌های کوچک لاک زده!

یکی‌شان می‌گوید: برخی از مارک‌های سیگار خیلی پسندمونه و توی مهمونی‌ها بیشتر جواب میده و برخی هم رنگ‌های متنوعی دارند.

این‌ها توصیف‌های چند دختر زیر هجده ساله بود در سیرجان از سیگار مورد علاقه‌شان. گروه‌شان ۸ نفری بود و هر ۸ نفر بر سر «توپ» بودن این سیگار توافق داشتند!

حرف‌های این دخترهای ریز جثه و پر انرژی می‌تواند مشتی باشد از نمونه‌ی خروار سخنگوی وزارت بهداشت که همین چند سال پیش گفته بود: «در پنج سال گذشته مصرف سیگار در بین دختران ایرانی سه برابر شده.»

از دختران نوجوان جدا می‌شوم و با خودم فکر می‌کنم شاید سوپر مارکت کنار همین پارکی - که پاتوق این دخترهاست - بتواند در این زمینه حرف‌هایی داشته باشد. از مغازه‌دار سراغ سیگار ... را می‌گیرم، می‌گوید: نداریم.

«الان مد شده دخترا از اینا می‌خرن. هم ارزونه، هم ملایم، مشتری‌های شما دختران نوجوان نیستند؟»

«بله تک و توکی.»

چند ساله هستند؟

«هجده نوزده. بیشترم موقعی می‌خوان برن مهمونی میان می‌خرن و میرن.»

از ده نفر چند تا از مشتری‌های سیگار، دخترند؟

«سه چهارتا. حالا خدا کنه فقط همین سیگار باشه. پسرای این سن و سال هم اینجا که وایسادن همین که چهار تا دختر اومد توو مغازه، سیگار می‌خرن وایسادن کنار در مغازه برا خودنمایی که بگن ما خیلی با کلاسیم.»

گروه جامعه: هربار سیگار را نخ می‌کنند تا در خانه چیزی از آن‌ها کشف نشود. افشهی خوش بود کننده همراهشان است که بعد از کشیدن سیگار به بدن و حتا گاه به صورتشان بزنند و بوی سیگار را خنثا کنند.

کنارشان می‌نشینم، ارتباط با نسل امروزی آسان است. روابط اجتماعی‌شان آن قدر بالاست که از اینکه یهویی سر صحبت را با آن‌ها باز کنی، پیشیمان نمی‌شوی. رُک و رو راست بدون هیچ مقدمه‌ای می‌پرسم سیگار می‌کشید؟ چهار نفرند. می‌خندند و جوابشان مثبت است.

یکی‌شان محتاطانه عمل می‌کند، سیگار را خاموش می‌کند، ماسکش را از ترس اینکه کرونا داشته باشم - دوباره به دهانش می‌زند و می‌گوید: «شما چه کاره‌ای؟» جوابش را می‌دهم. به پای بغل دستی‌اش می‌زند و می‌گوید: «هیس حرف نزنین.» سه نفر دیگر اما جسورتر از این حرف‌ها هستند: «آره برا مهمونی و تفریح خیلی حال میده. الان دیگه هر کیو ببینی یه بار امتحان کرده. من خودم وقتی بابام رو مَخمه یه نخ می‌کشم اما نه همیشه.»

دوست دیگرش معتقد است: «سیگار دیگه خز شده. الان ماری و گل مُد شده.» می‌پرسم کشیدی؟ «نه، اما دوستم کشیده و خیلی تعریف می‌کنه.» رو می‌کند به سه تای دیگر: «یه بار بکشیم ببینیم فایده‌ش چه جوریه.» مکالمه را با من قطع می‌کنند و با هم حرف می‌زنند: «نه بابا، میگن ماری اشتها رو زیاد می‌کنه. چاق کننده‌ست. فکر نکنم گل این جوری باشه.» باز خودم را قاطی بحث می‌کنم و می‌پرسم؛ دوست‌تان که می‌گویید اهلش هست، از کجا می‌آورد؟ هرسه همراه هم پاسخ می‌دهند: «فکر کنم دوست پسرش آورده بود براش.»!